

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۲۶ سپتمبر ۲۰۲۲

## "باد گنده در درون هر بنده، لعنت بر آن بنده که می خنده"

یکشنبه - ۰۳ عقرب ۱۴۰۱ - کابل: همان طوری که می دانیم، "شهباز شریف" صدر اعظم پاکستان در سخنرانی اش برف بام خودش را بر بام طالب انداخته، ادعا نمود که گویا افغانستان به لانه تروریسم بین المللی مبدل شده است. در حالی که بن گفته ها عکس العمل شدیدی را بین افغانها به خصوص در رسانه های مجازی باعث گردید، طالب و نظام ملاسالار به همین اکتفاء نمودند که یکی از آنها این گفته ها را غیر مسؤولانه معرفی نماید و دیگری با ذکر "اگر در مجمع عمومی حضور می داشتیم، پاسخ می دادیم". در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱ - گویند در زمانه های نچندان دور، در یکی از مناطق افغانستان یک خان "شکم کته" ای زندگانی می نمود که به مانند "جو بایدن" رئیس کاخ سفید، اختیار مقعدش را خودش نداشت، در نتیجه گوزش به مانند "جرنیل های خودمختار" در حاکمیت های جهادی ها و طالبی ها، هر زمان که می خواست با صدای بلند حضورش را اعلام می داشت.

در یکی از روز ها که "خان" پیش، ناظر "لاغر مستش" که از فرط قاقی شکمش به پشتش چسبیده بود و "اسب ضعیف و شاعر ظریف" را تداعی می نمود در کنارش و بقیه خوانین خرد و بزرگ در عقب آنها روان بود، "جرنیل خود مختار خان" حضورش را چنان با صدای بلند اعلام داشت که به گفته مبالغه گران، درخت های همسایه را تکان داد. "خان" که این حضور بی موقع "جرنیل خود مختار" را مناسب ندانست قبل از آن که دهن همراهانش به خنده باز شود، رویش را به طرف ناظر قاقش نموده با عتاب گفت: "او بچه صد دغه گفتیم که ملی نخو که باز گجوزیته گرفته نمیتانی، ما ره کم میاری". ناظر که به وظیفه اش آشنا بود و در طول عمر همیشه باربردار "خان شکم کته" بود، با سرعت جواب داد: "خدا دشمن تانه کم بیاره، شما چرا کم بیائین، باد گنده در درون هر بنده، لعنت بر آن بنده که می خنده".

همراهان که تازه می خواستند دهان شان را به خنده بکشایند، با شنیدن لعنت قبل از خنده، دهان را بسته، اصلاً بر روی شان نیابردند که آیا گوزی زده شده و یا خیر تا چه رسد به این که گوزوک را مشخص بسازند.

چند لحظه بعد وقتی مهمانان همه رفتند و خان با ناظرش تنها ماند، ناظر یک دل را صد دل نموده، نزد خان زانو زده گفت: "بیبی خان صاحب، مه نوکرت هستوم، تمام عمر هر باری که بردم، این چه کاری بود که امروز جلو مردم مه ریش سفیده گوزوک نشان دادی؟"

خان که منتظر این پرسش بود، با همان لحن تحکم آمیز خاص خودش گفت: "تو هر قسم بار سنگین مره بردی، تو بار یک گوزه برده نمیتانی، چونگس می زنی، آمدی میگی، هر باره بردیم. برو... هر وقت بار یک گوزه بردی، باز بیای..."

۲- برگردیم به مناسبات دولت پاکستان با طالب و بقیه نهاد های اسلام سیاسی ساخته شده در ایران و پاکستان: مناسبات دولت پاکستان با تمام احزاب ساخته شده در پاکستان و ایران، مناسبات "خان گوزوک" با ناظر لاغر مست، مناسبات بادار با نوکر، مناسبات خالق با مخلو و مناسبات معبود با عابد است. به همان سان که هیچ زمانی و در هیچ جائی، مخلوق و عابد حق ندارند تا از خالقشان و معبودشان توضیح بخواهند و چرا بگویند، نوکر هم حق ندارد روی حرف بادار حرفی بزند و حتا گوزش را به خودش برگرداند.

هموطنان گرامی!

مسخره ترین دفاع نظام ملاسالار آن بود که اگر در مجمع عمومی می بودیم، جواب "شهباز شریف" را می دادیم. خوب، این که در مجمع عمومی نیستید دلائل خود را دارد، مگر نبودن تان را به پاسخ تان چه ارتباط است؟ مگر کدام قانونی وجود دارد که کسی و یا دولتی حق ندارد مسایل مطروحه در مجمع عمومی را در خارج از مجمع و از طریق تریبون های آزاد به بحث بگیرد؟ مگر کسی زبان و قلم شما را بریده و شکسته است که نمی توانید جواب بگویند؟ مگر رادیو، تلویزیون و ده ها و صد ها سایت و پنجره در رسانه های مجازی ندارید تا این یاوه سرائی را پاسخ دهید؟

هموطنان گرامی!

مسأله این نیست که طالب جواب ندارد، مسأله این است که مناسبات ارباب رعیتی بین دولت پاکستان و طالب، به طالب اجازه نمی دهد تا چیزی در مورد دولت پاکستان و مراکز تربیت تروریستی آنها بگوید. مسأله مناسبات بین خان و ناظر است که ناظر می باید مسؤولیت گوز خان را نیز به گردن بگیرد. اگر اینطور نمی بود با شناختی که طالب از پرورشگاه های تروریسم در پاکستان دارند، شناختی که نه بر مبنای مطالعه کتاب و یا شنیدگی، بلکه محصول حضور مستقیم خود آنها در کمپ های آموزشی تروریستی استوار است، می توانست چلوصاف دولت پاکستان را از آب بیرون کشد.

اگر طالب ناظر خان نمی بود نه دیروز و نه امروز مسؤولیت گوز خان را به دوش نمی گرفت و چنان مراکز تروریستی در پاکستان را افشاء می کرد و موجودیت آنها را آشکار و مستند می ساخت، که "شهباز شریف" که جای خود دارد، پدر و پدرکلانش نیز جرأت نمی کردند تا گوز خودش را به طالب نسبت دهند، و کشور ما را بیشتر از پیش بدنام بسازد. سکوت طالب دال بر فقدان مواد و اسناد نیست، بلکه زبان آنها را مناسبات ارباب رعیتی و خالق - مخلوقی با پاکستان بریده است.

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**

\*- جرنیل- تلفظ عامیانه جنرال است.

\*\* - زبان گویش: "او بچه صد دفعه گفتم که ملی نخور که باز گجوزت را گرفته نمی توانی، ما را کم می آوری"

\*\*\* - زبان گویش: "خدا دشمن تان را کم بیاورد، شما چرا کم بیائید، باد گنده در درون هر بنده، لعنت بر او بنده که می خنده".

\*\*\*\*- زبان گویش: "ببینید خان صاحب، من نوکرتان هستم، تمام عمر هر باری که بردم، این چه کاری بود که امروز جلو مردم من ریش سفید را گوزوک نشان دادی؟"

\*\*\*\*- زبان گویش: "تو هر قسم بار سنگین من را برده ای، تو بار یک گوز را برده نمی توانی، ناله و گریه می کنی، آمدی می گوئی، هربار را برده ام. برو... هر وقت بار یک گوز را بردی، باز بیا..."